منهای فقر؛ جامعه تراز قرآنی

مروری بر آخرین اثر استاد محمدرضا حکیمی

سید احمد موسوی

اکنون چند ماهی اســت که آخرین کتاب محمدرضا حکیمی وارد بازار شده و این بار هم مثل هر زمانی که نباید سخنی به گوش مردم برسد، قیل و قال تبلیغات و ژورنالیســم اطراف آن به پاخاسته است. سایتی در مطلب خود درباره کتاب چنین تیتر زده است که «علت اختلاس‌های دولتی چیست؟» که یعنی مراقب باشید که اختلاس، دولتی بوده و دولت هم چیزی است که هر چهار سال عوض می‌شود و اتفاقاً اخیراً هم عوض شــده است. در سایتی دیگر، این کتاب، انقلابی‌ترین کتاب وی دانســته شده اســت. خانم سوسن شریعتی ســخنرانی خود درباره کتاب را به خاطرات خود، معلومات خود، احساســات خود و البته به عنوان و متن پشــت جلد کتاب اختصاص داده است. حجت‌الاسلام زائری به تمجید امام و رهبری در کتاب

اشاره کرده‌اند که انصافاً نکته مهمی است، منتها باید بدانیم که در متن کتاب هیچ جمله‌ای از رهبر معظم انقلاب یا درباره ایشــان نیامده است؛ پس این کتاب جدید چه می‌گوید؟

روی جلــد، مثــل کتاب‌های دیگر محمدرضا حکیمی، تنها نام کتاب اســت و نام نویســنده و البته دایره ســرخی که آن بالا قرار دارد؛ منتها با این تفاوت که این‌بار زمینه کاملاً ســفید نیســت. در صفحه اول کتاب زیر عنوان، این عبارت در پرانتز افزوده شده است: برگرفته‌هایی از مجموعه آثار استاد علامه محمدرضا حکیمی و در پایین صفحه آمده اســت: به کوشش «مرتضا کیا». سرشناسه کتاب هم به نام مرتضی کیا است؛ اما این امر نباید این تصور را ایجاد کند که کتاب مجموعه قطعات جداجدا از کتاب‌های اســتاد است. متن کتاب مجموعه فصول یک‌دستی است که از شواهد برمی‌آید تازه نوشته شده‌است؛ اگرچه احادیث کتاب عموماً از جلد پنجم و ششم الحیات گرفته شده است.

عنوان «منهای فقر» شاید تعجب‌برانگیز باشد؛ اما با دیدن ترجمه آیه‌ای که در آغاز متن کتاب آمده است، معنای آن مشخص و در عین حال دشوار می‌شود: «... لیقوم الناس بالقســط: ما پیامبران را فرستادیم تا مردمان همه در «منهای فقر» زندگی کنند!» در انتهای ترجمه، علامت تعجب آمده است، شاید مترجم می‌دانسته است که این ترجمه می‌تواند پرســش‌برانگیز شود؛ اما اگر توجه کنیم که معنای «قیام» در فارسی لزوماً تمام معنای وسیع و دقیق این کلمه را در عربی پوشش نمی‌دهد و همچنین متوجه معنایی که حکیمی از «قسط» در آیات و روایات می‌بیند، باشیم، این ترجمه را چنان هم بیراه نخواهیم دانست.

در همین ابتدا، مسئله به صورت کاملاً روشن در مقابل ما قرار داده شده است: اگر قســط و عدل، یعنی منهای فقر، پس اگر فقر وجود دارد، عدالت هم نیست؛ اما ما معمولاً میان این دو تناظر نمی‌بینیم. ما فقر را به عوامل متعددی نسبت می‌دهیم. فقر می‌تواند در اثر یک حادثه پدید بیاید. ممکن اســت حادثه‌ای پیش بیاید و مال ما تلف شــود. همچنین فقر می‌تواند به ارث برسد. فلان کس غنی است؛ چون از پدرش به ارث برده و دیگری فقیر است؛ چون پدرش فقیر بوده است. اصلاً ما کمتر به فقر فکر می‌کنیم و بیشتر از آن می‌ترسیم و شاید وجود آن را در جامعه بدیهی بدانیم. وقتی می‌توان حتی در خانه‌ای حقیر هم با یک تلویزیون کوچک یا بزرگ و یک آنتن در لذات اغنیا شریک شد، چرا به فقر بیاندیشیم؟ ضمن اینکه با اقتصاد مصرفی امروز می‌توان در خوردن و پوشــیدن هم همین رفاه کاذب را حفظ کرد و در غفلت به‌ســر برد. اصلاً از کجا معلوم که وجود فقر ناشــی از بی‌عدالتی باشــد؟ اگر دزدی و فســاد و اختلاســی وجود دارد، حتماً در اقتصاد مؤثر است؛ اما در نظم اقتصــادی جدید هرگز نمی‌بینیم که مثلاً قلدری از ضعیفی دزدی کند. ما تنها در خبرها اعداد متعدد و بعضاً سرســام‌آوری را از قاچاق و ارتشــاء و احتکار و اختلاس